

از آقای دکتر حامد حنفی داود

استاد دانشکده زبان در قاهره

ارزش علمی کتاب عبداللہ بن سبا

تألیف

احمد مرثی مسگری

خلال سیزده قرنہ کہ از حیات تاریخ اسلامی میگذرد، جمعی از دانشمندان ماعلیہ «شیعہ» مطالبی مشون و مقرون بہوی و ہوس خویش انتشار دادند؛ این روش باطل و نا درست سبب شد کہ شکاف وسیعی بین فرق اسلامی ایجاد گردہ و از این رہگذر خسارت بسیاری بعالم علم وارد آمد و خیلی از معارف شیعہ و آثار فکری و تراوشات فرائح اعلام بزرگ آنها از دست ما رفت.

دشمنان شیعہ؛ یک مشت خرافات و ترہات، بنا حق باین جمعیت بستہ و عقائدی کہ راستی ساحت این فرقہ از آنها پاک و مبری بود، بآنان نسبت دادہ (و آنها را از عامہ و عامہ را از آنها دور کردند) و نتیجتاً نگذاشتند علوم مر بوط بشیعہ مورد استفادہ مآ قرار گیرد.

اگر این دانشمندان دست از تعصب بر داشتہ و روح خود را از

تنگنای لجاجت آزاد کرده و در فضای مرتفع آزادی فکر و حریت رأی
بپرواز در آورده بودند و خواسته عقل و منطق را بر امیال نفسانی و عواطف
غلط مقدم داشته بودند ، از منابع علمی آنها اخذ کرده و از روشهای
تحقیقی آنها استفاده نموده بودند، هر آینه امروز ما وارث علوم زیادی
از شیعه بوده و منافع سرشاری از این میراث علمی داشتیم .

بدون تر دید ، کسیکه بخواهد راستی چیزی بفهمد و در صدد
بدست آوردن حقیقت باشد ، و بافکری خالی از تعصب بکنجکاوی و
بررسی مطالب بپردازد ، بهمان مقدار که ممکن است از سایر مذاهب
استفاده نماید ، میتواند از فقه «شیعه» بهره مند گردد و اگر منصفانه
بخواهد مشی کند ناچار باید همدوش مذاهب فقهیه اهل سنت ، فقه شیعه
را هم بررسی و مطالعه کند .

مگر نه اینست که پرچم دار فقه شیعه امام جعفر صادق علیه السلام
(متوفی سنه ۱۴۸ هجری قمری) استاد ابو حنیفه نهمان بن ثابت (متوفی
سنه ۱۵۰) و ابو عبدالله مالک بن انس متوفی سنه ۱۷۹ بوده است .
این ابو حنیفه است که در مقام اعتراف بمقام شامخ استادی
امام صادق علیه السلام میگوید : «لولا انتم ان لهلك النعمان مقصودش از
دو سال همان مدتی است که خلال آن از دریای علوم امام علیه السلام چند
کفی برداشته است .

و امام مالک در باره او میگوید: ما رأیت افقه من جعفر بن محمد
من از امام صادق فقیه تر در عمر خود ندیده ام .

مصیبت بزرگتر ، پیدایش بعضی از عالم نماهاست که

بدون استحقاق، خود را عالم متبحر قلمداد نموده و بلباس اهل‌دانش در آمده اند؛ ایکاش اینها اینهمه خود را بیجهت بالا نبرده و پای خویش را از گلیم خود دراز نکرده بودند، زیرا نوشته های اینها باعث تفرقه و تشتت مسلمین و اعلان انقلاب و تشدید مخالفت شده و با لنتیجه بسیاری از مباحث علمی راضیع و ابوابی از علم را بروی خود بستند .

بانهایت تأسف استاد ما احمد امین در سلك جمعیتی است (که با پرده ضخیم تعصب که روی افکار خویش کشیده اند) قلوب خود را از تابش انوار معرفت محروم کرده ؛ انواری که از رکنی بزرگ از ارکان تمدن اسلامی مایه میگیرد ؛ تمدنی که شیعه پیشرو قافله بنیان گزاران آن بوده است این روش لکنه ننگی است که تاریخ اسلامی بر دامن استاد احمد امین و جمعی دیگر از اساتید دانشگاه که با تعصب کور کوران دست از آزادی فکر و عقیده برداشته و جهود بريك مذهب معینی (که بارث با آنها رسیده) نموده اند ، چسبانده و آن هارا با مارك تعصب مشخص کرده است ، زیرا اصولاً تحجر و تجهد در عقیده ، مناسب با شخص محقق نبوده و از رویه تحقیق و بررسی که باید منصفانه انجام گیرد جدا است .

در میان اشتباهات و لغزشهای فراوانی که از فکر و قلم اینها سرزده و حتی مطالب را بر خود شان مشتبه کرده و در موضوعاتی (که در آنها قلمشان لغزیده) گپیچ و گم شده اند ، شاید بشود همین داستان عبدالله بن سبا را بزرگترین آنها قلمداد کرد .

اینها خود مطالبی را بدروغ به شیعه نسبت داده، لکه هائی را بداهن آنها چسبانده اند - وما بعضی از آنها را در تألیفات خود ذکر نموده ایم (۱) - و گمان کرده اند که همه خرافات و مجعولاتی که در تاریخ اسلامی موجود است از بافته های علمای (منزه) شیعه است، این موضوع را که ساخته سوء ظن خود آنها بود حر به ای نموده؛ با آن شیعه را مورد طعن و عیب قرار دادند .

اینک محقق بزرگ (هر تاضی العسکری) در کتاب (عبدالله بن سبا) برای ما کاملاً اثبات نموده که عبدالله بن سبا موجودی خیالی که مخلوق افکار دشمنان شیعه است بیش نیست و از عالم فکر و خیال راهی بسوی عالم خارج و واقع باز نکرده است، و اینهمه حکایات که مورخین از این شخصیت خیالی در ترویج شیعه نقل کرده اند بیش از مستی اکاذیب که بمنظور حمله و طعن و تعیب و تغییر بر شیعه ساخته و جعل شده است نمیباشد .

این محقق و متتبع معاصر، تحقیقات علمی و مباحث عالیة خود را؛ از لا بلای کتب و آثار مختلف و متعدد جمع نموده، در هر میدان از صحنه های تاریخ تاخت و تاز کرده بهمه جا سرزده، با تتبع فراوان و گردش و کاوش بسیار، باین حقیقت روشن رسیده و برای دیگران بیان نموده است . این استاد محقق سعی کرده که همه مباحث کتاب خود را با ادله ای که از مخالفین شیعه و گفته های آنها بدست آورده اثبات

(۱) به مقدمه کتاب «مع احمد امین، تألیف دکتر حامد حقنی داور (نویسنده)

کنند و بدین ترتیب از نزدیک ترین راه وارد شده و حجت قاطع بر دشمنان خود از نوشته های خود آنها اقامه کرده و حقیقاً درست به نتیجه رسیده است .

احادیث « سیف ابن عمر » که از بدو تاریخ اسلامی تا همین اواخر ، افکار مورخین را بخود مشغول کرده بود ، در این کتاب ؛ تحقیقات علمی قابل توجهی در باره آنها شده که خوانندگان این کتاب باساده گی و آسانی با آنها مواجه میگردند .

خداوند برای این قسمت از تاریخ، عده ای از محققین عارف و نقاد ذخیره و مهیا کرده که در راه خدا و بیان حقیقت و واقع از سر زنش و ملامت و تهدید دیگران باک نداشته و از گفتن و نوشتن حق خودداری نمیکنند . استاد مؤلف در طلیعه آنها قرار دارد ، و در اثر همین روحیه است که موفق شده محققین را وادار کند ، در این قسمت از کتاب « تاریخ الامم والملوک » ابو جعفر طبری تجدید نظر کنند نه تنها در این خصوص این نتیجه را گرفته است ، بلکه افکار را که تا بحال ، نسبت به حوادث تاریخی این کتاب و کتب اساسی و اصول تاریخ دیگر ، بعنوان موضوع مقدس غیر قابل تغییر و تبدیل مینگریستند ، ملجأ و ملزم نموده که آنها را نقادی کنند ، و بنظر اصل موضوعی با آنها نگاه ننکرده و چشم بسته تسلیم محتویات آنها نگردند .

نویسنده کتاب توانسته در سایه شواهد تاریخی ، پرده از روی بسیاری از حقایق بردارد و طالبین را از نزدیکترین راه به مطلب برساند (از خود تاریخ برای اثبات مشکلات تاریخی استفاد کرده است) .

گرچه بعضی از حقائق که نوشته است، در اثر بر خورد و تصادم با آنچه افکار و عقائد عامه با آن خو گرفته و از اسلاف خود بارث با آنها رسیده است، صورت زنده و مدهشی بخود میگیرد، ولی حقیقت برای پیروی شایسته تراست **و لکن الحق احق ان يتبع**.

برای اینکه گفته ما را تصدیق نمائید شما خود باین کتاب - عبد الله بن سبا - مراجعه نموده، حادثه تاریخی جیش اسامه و هجرای وفات رسول خدا (ص) و داستان سقیفه بنی ساعده و حوادث تاریخی دیگر که مؤلف در این کتاب مورد بحث و نقد قرار داده است مطالعه فرمائید.

در قضیه «جیش اسامه» پرده از روی حقیقتی بر داشته و اثبات کرده است، جمعی از اصحاب که در ریاست و خلافت طمع داشتند، وقتی یقین کردند پیغمبر ﷺ در این مرض از دنیا رحلت خواهد فرمود، از فرمان پیغمبر ﷺ سر پیچی کردند و از لشکر جدا شده بمدینه مراجعت نمودند.

و در حادثه مرگ رسول خدا ﷺ روشن کرده است: عده ای از صحابه نگذاشتند وسائل نوشتن وصیت که پیغمبر ﷺ از آنها خواست تهیه شود و از ترس اینکه وصیت مربوط به خلافت علی رضی الله عنه باشد مدعی شدند رسول الله صلی الله علیه و آله هذیان میگوید و یا راستی گمان آنها این بود (و در اینصورت معلوم میشود پیغمبر ﷺ را نشناخته بودند).

و نیز بطور روشن اثبات کرده: غرض عمر از اینکه مرگ پیغمبر

را منکر شد و گفت: «پیغمبر خدا نمی میرد» و کسانی را که میگفتند رسول خدا از دنیا رفته است تهدید به قتل نمود، این بوده که افکار را از موضوع خلافت که بحث روز بود متوجه موضوع مهم دیگری کنند، نباد اقبل از آمدن ابوبکر از سفر و عملی شدن نقشه خلافت در بین مردم اختلاف ایجاد شود.

در داستان سقیفه عین غرض عمر و ابو عبیده جرّاح را که بآن عجله و شتاب خود را بجمعیت سقیفه رساندند و از آنها تقاضای بیعت با ابوبکر را نمودند آفتابی کرده است:

آنها در موقعی بیعت گرفتند که علی علیه السلام، پسر عموهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله، عمویش عباس و جمعی از شیوخ و اعظام صحابه، تمام همشان متوجه تغسیل و تکفین و تجهیز بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

اگر اینها مهلت داده بودند و اخذ بیعت را تا بعد از دفن و گذشتن مراسم عزای پیغمبر صلی الله علیه و آله تأخیر انداخته و علی علیه السلام هم در مجلس بیعت حاضر بود، علی التحقیق خلافت نصیب علی علیه السلام میشد و دست دیگران از آن کوتاه میگردد و هر گز بنی هاشم بریاست کسی غیر از علی علیه السلام رأی نمیدادند اینها که در این سه مورد گفته شد، من تردیدی ندارم که با واقع و حقیقت منطبق است و مؤلف در سایه تحقیقات خود توانسته از بررسی و سنجش روایات تاریخی ابواب؛ باین نتیجه برسد، مطالب نادرست را کنار گذاشته و حقایق و مطالب صحیح را گرفته است. بقیه مطالبی که در این کتاب بچشم میخورد از لحاظ صحت و

ممانت، دست کمی از مطالب مذکور ندارد و تحقیقاً این کتاب در آینده نزدیکی منشأ تحول و تغییری در تاریخ اسلامی خواهد بود و من علاقه مندم که این نامه را با سه سؤال ذیل ختم کنم .

۱- آیا صحابی بزرگ پیغمبر خدا (ص) اشتباه میکند و گرفتار

لغزش و خطا میشود ؟

۲- آیا کسی حق دارد که دربارهٔ اصحاب بزرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله

به بحث پردازد و انتقاد کند ؟

۳- آیا جایز است صحابی صحابی بزرگ رسول الله صلی الله علیه و آله را تکفیر

یا متهم به نفاق نمود ؟

در خصوص دو سؤال اول و دوم جواب من مثبت است (باید اعتراف

کرد که اشتباه و خطا و لغزش در صحابه را ندارد و انتقاد هم مانعی ندارد)

ولی در مورد سؤال سوم جواب منفی است ، البته انکار کفر و نفاق صحابه

ناشی از تعصب خشک که متکی بر دلیل ویرهان نباشد نیست ، بلکه

این انکار نتیجهٔ دلیلی است که مورد قبول عقل و منطق است و آن

دلیل اینست :

کفر مخفی و نفاق از افعال قلب اند و در مورد صفات و افعال قلب

غیر از اعلام الغیوب کسی نمیتواند قضاوت کند و باین جهت ما از تکفیر

خودداری میکنیم و به قلم اجازه نمیدهیم که دربارهٔ آنچه که از قلمر و

آن بیرون است و تحت تجربه و امتحان عملی هم نیست، بلکه از اختصاصات

خدای عالم بگیب است دخالت کند .

ولی آنچه که تا بحال نوشتیم لازمه و نتیجهٔ روش تحقیق جدید

است که خودما برای آن قواعد و پایه هائی ساخته و ناچار باید تسلیم لوازم آن هم باشیم .

در خاتمه، خوشوقتیم که از طرف - علم - با کمال صراحت اعجاب خود را نسبت باین کتاب بزرگ و نویسنده محقق و علامه آن * مرتضی العسکری، اعلان نموده و کتاب و مؤلف را به عظمت و اهمیت یاد کنم و بهمین مناسبت زحمت بزرگی را که آقای مرتضی رضوی کشیری در راه طبع و نشر این کتاب متحمل شده؛ و کتاب را باین صورت زیبا در اختیار خوانندگان قرار داده و بدینوسیله خدمت بزرگی بعالم اسلام نموده که در آینده برای زنده کردن و بیپاداشتن حقائق تاریخی، بزرگترین اثر را خواهد داشت، یاد آور شده و تعظیم مینمایم .

اول جمادی الاولی ۱۳۸۱ دکتر حامد حنفی داود .

قاهره

۱۲- اکتبر ۱۹۶۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی